

زاویه



نقاشی از آنتن جعفری ۱۱ ساله

سعید برآبادی، کيفرخواست قاتل ستايش صادر شده اما شبکه‌های اجتماعی که کمتر از یک ماه پیش پر بودند از عکس‌ها و آه‌های جان‌سوز برای او، اکنون در مسیر و مدار اخبار دیگری قرار گرفته‌اند و به این خبر مهم توجهی نکرده‌اند. مجرم در زندان و کودک، در سینه قبرستان خوابیده و این یعنی پایان کار شبکه‌های اجتماعی در ماجرای ستایش. اما مگر این قصه سوزناک را پایانی است؟ مگر می‌توان ماجرایي که این‌طور حوزه رسانه را درنور دیده، یک شبه به فراموشی سپرد؟ در ماجرای ستایش یک نکته انحرافی وجود داشت و آن، توجه بیش‌ازحد کاربران شبکه‌های اجتماعی به این پرونده، این‌هم به خاطر غیرایرانی بودن دختر ستم‌دیده بود. این را کارشناسان از همان روز اول اعلام کردند که آمار جرم و جنایت کشور، خصوصا در حوزه تجاوز قابل‌توجه است و ده‌ها ستایش با آن درگیر شده‌اند اما به خاطر ایرانی بودن، هیچ‌گاه اخبارشان به رسانه‌ها نيامده است. با این حساب می‌توان این پیش‌فرض را مطرح کرد که حقوق کودک در ایران وقتی که با مسئله پناهندگی ترکیب می‌شود، پیچیده شده و نیاز به حمایت‌های دوچندان دارد. هفته گذشته، نشستی در دفتر انجمن حمایت از حقوق زنان و کودکان پناهنده که با نام «حامی» مشهور است، برگزار شد تا پس از فروکش کردن گردوخاک‌های رسانه‌ای درخصوص این پرونده، به صورت اجمالی به وضعیت دختران پناهنده افغانستانی و چالش‌های حضور آنها در ایران پرداخته شود. بر همین اساس، فاطمه اشرفی، مدیر این انجمن از چند چهره مختلف در عرصه خدمات اجتماعی، امور فرهنگی کشور افغانستان، روان‌شناسان و... دعوت کرده بود تا به بهانه بررسی پرونده «ستايش قریشي»، از مسائل و مشکلات کم‌تردیده‌شده زندگي افغانستانی‌های مهاجر در ایران بگویند.

اقدام به‌موقع؛ جلوگیری ازیک اتفاق تلخ

شبکه‌های اجتماعی، اولین رسانه‌های بازتاب‌دهنده اخبار در جامعه امروز ایران و به‌خصوص در حوزه خبرهایی هستند که رسانه‌های رسمی کمتر و آرام‌تر می‌توانند در آنها ورود پیدا کنند. بر همین اساس، خیلی پیش از آنکه روزنامه‌ها بخواهند در مورد پرونده ستایش حرفی به میان آورند، شبکه‌های اجتماعی با انتشار گسترده عکس‌های خانه عزادار خانواده قریشی، مسئله را از یک آسیب اجتماعی فراتر برده و پای جدال قومیت‌ها و نژادها را ورقش کشیدند و اگر نبودند رسانه‌های رسمی که آبی بر این آتش بریزند، پرونده منورنظر می‌رفت که به یک میدان نبرد جدی میان دو کشور ایران و افغانستان یا حداقل بین مردم دو کشور همسایه بدل شود. این مسئله اما از دید مدیر انجمن حامی دور نماند و در ابتدای جلسه، با ابراز تأسف از وجود جهت‌گیری‌های سوء در فضای مجازی برای دامن‌زدن به شکاف اجتماعی موجود، واکنش‌های حمایتی از خانواده قربانی از سوی جامعه ایرانی و از طرفی واکنش موقع مقامات ایرانی از جمله معاونت امور زنان ریاست‌جمهوری، خانم مولاوردی، مقامات قضائی و همچنین آقای سیدحسین خمینی را قابل‌تقدیر دانست. ایشان همچنین وجود اطمینان از سوی مقامات دی‌صلاح انتظامی و قضائی در پیگیری این پرونده و همت بالای مسئولان ذی‌ربط در جهت احقاق حق را شایسته قدرانی عنوان کرد چراکه به نظر می‌رسد این‌بار با اقدامی بموقع و همه‌جانبه، از راه‌افتادن پرونده‌ای کش‌دار در حوزه دعوای‌های قومی جلوگیری شده است.

مسائلی که در هر جامعه‌ای ممکن است پیش بیاید

اولین سخنران این جلسه «سرور رجائی» از فرهیختگان فرهنگی جامعه افغانستان مقیم ایران، مدیرمسئول ماهنامه «باغ» و نماینده مؤسسه فرهنگی «ماه نو» بود که به عنوان نماینده‌ای از جامعه پناهندگان افغان مقیم ایران، ضمن ابراز اندوه جامعه انسانی به‌ویژه جامعه افغان‌ها در ایران، امکان وقوع چنین حوادثی در هر جامعه‌ای و با هر شرایطی قومی- ملیتی را محتمل دانست و سوءاستفاده از این حادثه را از سوی برخی افراد سودجو محکوم کرد. او با اشاره به سابقه دوستی و همبستگی‌های تاریخی، زبانی و فرهنگی میان دو ملت افغانستان و ایران گفت: «هرگز نباید خطای یک فرد مهاجر به کل جامعه افغان تسری یابد و برعکس، جفای یک فرد ایرانی نیز نباید به همه ایرانی‌ها تعمیم داده شود». رجائی همچنین با تشکر از موضع‌گیری بهنگام جمعی از فرهنگیان افغانستان در صدور بیانیه‌ای جهت آرام‌کردن جو به‌وجودآمده در روزهای پس از حادثه در فضای مجازی، این اقدام و همچنین واکنش مسئولان ایرانی را که باعث التیام رنج خانواده افغان و جامعه پناهنده و مهاجر افغان شد، از نمونه‌های همکاری در جهت مدیریت بحران‌هایی از این دست عنوان کرد. نگاهی به اتفاقاتی که در زمینه حضور پناهندگان کشور افغانستان در ایران افتاده، گواه صحت حرف‌های این نماینده جامعه افغانستان در ایران است، پرونده‌های زیادی در حوزه آسیب‌های اجتماعی هست که در آن مردمی از کشور ایران با مردمی از کشور افغانستان، عنوان متهمان و شاکیان یافته‌اند و هیچ‌گاه، ایران به عنوان کشور میزبان مردم مهاجر افغانستان، روی تلخی به میهمانان خود نشان نداده است. از سوی دیگر، رجائی یکی از عوامل توفیق جامعه ایرانی در این زمینه را فرهنگ‌سازی عنوان کرد که از راه‌های مختلف، به میزبانان، آداب تحمل و پذیرش میهمانان را بیاموزند: «برگزاری نشست‌های تخصصی در روزهای اخیر و همچنین نشست حاضر با حضور متخصصان و صاحب‌نظران در رابطه با این موضوع، نشان از توجه جامعه ایرانی به مسئله دارد».

آسیب‌شناسی یک ماجرای غم‌انگیز

«وقتی آزاری رخ می‌دهد، چهره انسان اندوهگین می‌شود». این ضرب‌المثل چینی، حالا در ماجرای ستایش، واقعیت و عینیت خود را نشان می‌دهد. دکتر سیدحسن موسوی‌جلک، رئیس انجمن مددکاری اجتماعی ایران به عنوان سخنران بعدی از حوزه جامعه‌شناسی به بررسی موضوع پرداخت و شاهیت سخنانش اشاره به چنین نوع نگاه انسانی در حوزه آسیب‌های اجتماعی بود. او با عنوان اینکه هر آزاری به یک فرد، انسان را بسیار متأثر و غمگین می‌کند و در شرایطی که قربانی یک دختر خردسال است، این رنج دوچندان می‌شود، گفت که این حادثه نه یک مسئله سیاسی – ملیتی است و نه یک مسئله هویتی و متأسفانه مورد بسیاری از این شکل آزارها و جنایت‌ها هر روز اتفاق می‌افتد؛ اما متأسفانه به علت تأخیری که در برخی از موارد از سوی رسانه‌های ایران در پرداختن به این موضوع وجود داشته، بیان مسله در شبکه‌های اجتماعی با ابراز احساسات هیجانی و اطلاعاتی به دور از واقعیت همراه می‌شود. این جامعه‌شناس افزود: «مسئله را از منظر اجتماعی باید از سه زاویه بررسی کرد، فرد آزارگر که خود یک کودک زیر ۱۸ سال است، خانواده آزارگر، نقش انفعالی خانواده در کنترل این نوجوان در بحران هویتی و بزه‌کاری‌های بی‌دربی قبلی او، جامعه و ناآگاهی خانواده قربانی که باوجود شرایط غیرعادی، امکان تردد این کودک را به منزل متهم ایجاد کردند». او افزود: «متأسفانه در اغلب پرونده‌های آزار جنسی، این آزار از سوی افراد معتمد اتفاق می‌افتد، درست مانند این پرونده که رابطه همسایگی صمیمی و خوبی میان دو خانواده برقرار بوده است. از طرفی خانواده به دلیل نداشتن آگاهی و شناخت، توان کنترل این فرد را نداشته و جامعه نیز در آن منطقه زمینه مناسبی برای وقوع بزه و کرایش به بزه را برای نوجوانان و جوانان فراهم کرده است».

آیاملیت در پرونده ستایش مؤثر بود؟



با اطمینان می‌توان گفت که نه ملیت، نه مهاجربودن قربانی و نه جنسیت متهم و قربانی تأثیری در روند پیگیری پرونده از سوی دستگاه قضائی نخواهد داشت و واکنش مسئولان عالی‌رتبه این دستگاه نشان داد که همه دستگاه‌های قضائی کشور در تلاش‌اند تا پرونده به سرعت و در محدوده عدالت پیگیری شود و موضع‌گیری‌های هیجانی نسبت به برخورد با متهم نیز باعث نخواهد شد تا به حقوق متهم و قربانی ذره‌ای خدشه وارد شود

-

بسیاری از تحلیل‌ها، مسئله کودک‌آزاری را به مسئله قومیت و ملیت متصل می‌دانستند؛ اما آیا به‌واقع می‌توان با وجود آمارهایی که در این زمینه وجود دارد، افغانستانی بودن اصالت ستایش را دلیلی بر تجاوزکردن و آزار رساندن به او دانست؟ در این نشست، دکتر علی کاظمی، قاضی و عضو هیات علمی دانشگاه علوم قضائی سعی کرد در پاسخ به این سؤال که «آیا ملیت با جنسیت طرفین ممکن است تأثیری در روند رسیدگی به موضوع داشته باشد؟» از ابعاد مختلف چنین پرونده‌هایی سخن گفت. او در ابتدا یادآور شد: «با اطمینان می‌توان گفت که نه ملیت، نه مهاجربودن قربانی و نه جنسیت متهم و قربانی تأثیری در روند پیگیری پرونده از سوی دستگاه قضائی نخواهد داشت و واکنش مسئولان عالی‌رتبه این دستگاه، از جمله معاون اول قوه قضائیه و دادستان تهران نشان داد که همه دستگاه‌های قضائی کشور در تلاش‌اند تا پرونده به‌سرعت و در محدوده عدالت پیگیری شود و فشار افکار عمومی و موضع‌گیری‌های هیجانی نسبت به برخورد با متهم نیز باعث نخواهد شد تا به حقوق متهم و به‌ویژه حقوق قربانی ذره‌ای خدشه وارد شود». این قاضی دادگستری همچنین با اشاره به اینکه هر دو طرف این پرونده کودک هستند و باید به حقوق کودک متهم نیز در این رسیدگی بسیار توجه شود، با اشاره به بند الف ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک، همچنین اهمیت مسئله رسیدگی به این پرونده در دادرسی ویژه نوجوانان و اطفال گفت: «برای قضاوت درست درباره این پرونده باید به عوامل و شرایط تأثیرگذار بر آن نیز توجه کرد. عضو هیات‌مدیره انجمن حامی با ابراز تأسف از اینکه لایحه پیگیری از جرم هنوز ابلاغ نشده تا سازمان ملی پیگیری از جرم بتواند با سازوکار سازمان‌یافته‌تر به مسئله آسیب‌های اجتماعی و خاستگاه بزهکاری در جامعه بپردازد، گفت «امید است در آینده‌ای نزدیک لایحه حمایت از حقوق کودک به تصویب برسد و نقش مهمی در رعایت حقوق کودکان ایفا کند».

بازماندگان از تحصیل و بزه‌های اجتماعی

بسیاری از مخاطبان اخبار تلخی که درباره ستایش، خانواده‌اش و خانواده قاتل این روزها در شبکه‌های اجتماعی می‌چرخد، از حال نزار آنها چندان اطلاع ندارند. گزارش‌ها، بیشتر حدس و گمان و شایعه و بر مبنای قضاوت‌های فردی است؛ درحالی‌که دکتر فاطمه قاسم‌زاده، رئیس «شبکه یاری کودکان کار و خیابان»، در این جلسه به بُعد مهم و دیده‌نشده‌ای از این پرونده و به طور کلی وضعیت کودکان تحت آزار جنسی قراگرفته اشاره کرد. دکتر قاسم‌زاده در پاسخ به این سؤال که چه راهکارهایی برای پیشگیری از وقوع حوادث مشابه و رعایت حقوق کودک متهم و بزه‌دیده وجود دارد، نقش خانواده را در این حوزه بسیار بااهمیت عنوان کرد. او با تأکید بر اینکه منظور از نقش خانواده، مقصدانستن خانواده متهم نیست، گفت: «باید جامعه نقش ایجاد آگاهی و آموزش‌های مرتبط با فرزندپروری، به‌ویژه در سنین بحران نوجوانی را ایفا کند و در این‌باره مسئولیت مهم بر دوش آموزش‌وپرورش به عنوان متولی اصلی امور تربیتی کودکان و نوجوانان در این حوزه است». این متخصص حوزه حمایت از کودکان، توجه به پیگیری وضعیت کودکان بازمانده از تحصیل برای بازگرداندن آنها به محیط سالم آموزش را از مهم‌ترین علل کاهش آسیب‌های اجتماعی نوجوانان بیان کرد. او ادامه داد: «متأسفانه در این پرونده یک طرف متهم است که در سن بحران نوجوانی قرار دارد و از طرفی، کودک خردسالی است که به دلیل احساس خطر نکردن، آزار دیده است و باید به مسئله سن هر دو کودک توجه داشت».

تلاش‌های دولتی و غیردولتی در حوزه حمایت از مهاجران

هنوز سوالات بسیاری باقی مانده و جلسه در حال پایان‌یافتن است. در این میان نماینده‌ای از دولت نیز حضور دارد که می‌تواند به سوالاتی درباره وضعیت جامعه میزبان و میهمان در حوزه آسیب‌های اجتماعی پاسخ دهد. از میان سؤال‌هایی که این روزها در شبکه‌های اجتماعی به پرونده ستایش ضمیمه شده، یکی هم این است که چرا بعد از گذشت سه دهه هنوز برای ارتباط بیشتر و متمرثرتری میان ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها، فکری نشده است؟ «اشرف گرامی‌زادگان»، مدیر کل دفتر حقوقی معاون امور زنان ریاست‌جمهوری در این جلسه حاضر بود تا به سوالاتی از این‌دست پاسخ دهد. او در ابتدا، در پاسخ به این سؤال که آیا در سال‌های گذشته تلاشی برای کم‌کردن شکاف میان جامعه میزبان و جامعه پناهنده از سوی دولت صورت گرفته است؟ گفت: «بیش از ۳۰ سال حضور مهاجران در کشور ما که به دلیل شرایط کشورهای همسایه به نظر می‌رسد ادامه‌دار هم باشد، مستلزم یک برنامه‌ریزی طولانی‌مدت از سوی دولت برای پذیرش و حضور این افراد- چه جمعیتی که هنوز در کمپ‌ها زندگی می‌کنند و چه جمعیتی که در جامعه شهری ادغام شده‌اند است. به‌ویژه به این دلیل که ایران عضو کنوانسیون حمایت از حقوق پناهندگان نیز هست و طبق ماده ۹ قانون مدنی این کنوانسیون در حکم قوانین داخلی و لازم‌الاجرا تلقی می‌شود و لازم است تمامی حقوق انسانی و اجتماعی این افراد را فراهم کنیم». این در حالی است که به گفته وی در این زمینه فعالیت‌هایی از سوی نهادهای غیردولتی هم انجام شده که در نوع خود قابل‌تقدیر است: «جای امیدواری است که با توجه به تشکیک مرجع ملی کودک، حقوق «ستايش» خردسال از سوی این مرجع نیز پیگیری شود». گرامی‌زادگان به‌عنوان یکی از اعضای هیات‌مدیره انجمن حامی هم در ادامه با اشاره به رویکرد دولت یازدهم و به‌ویژه معاونت امور زنان ریاست‌جمهوری و شخص خانم مولاوردی در پیگیری و ورود به مسئله حقوق کودکان در این معاونت گفت: «امیدواریم در آینده نزدیک بتوانیم اقداماتی صورت دهیم تا این افراد و پناهندگان در مدت اقامت و حضور در ایران از شرایط زندگی بهتری برخوردار باشند».

پرونده‌ای که بسته نمی‌شود

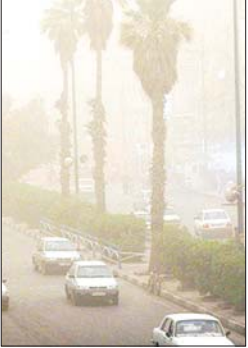
صبر کنید، پرونده ستایش بسته نمی‌شود، درست است که حالا تل شبکه‌های اجتماعی هرروز به سمت موضوعی می‌رود و از این خبر تلخ به آن خبر شاد با فکاهی کشیده می‌شود اما واقعیت این است که تا خشونت باشد، تا فرهنگ‌سازی در خانواده‌ها به انجام نشده که در نوع خود قابل‌تقدیر باشد و تا لحظه‌ای که دسترسی آسان به محصولات غیرفرهنگی فراهم باشد، این پرونده با می‌ماند. شاید پرونده ستایش آزمونی برای ما ایرانی‌ها بود که یاد بگیریم چطور با خانواده‌های داغ‌دیده، فارغ از جنسیت و ملیت و قومیت، همدردی کنیم و بر آزاردیده‌ها اشک بریزیم و شاید هم سرنوشت پسری که مرتکب این حادثه شوم شده است، آزمون دیگری باشد برای آنها که می‌خواهند نسل بعدی را آرام‌تر، اجتماعی‌تر و به‌دور از خشونت پرورش دهند. بنابر این پرونده ستایش، دیگر به یک شخص خاص محدود نمی‌شود بلکه مربوط به کل جامعه ایران و شاید حتی کل دنیا باشد که هنوز از آزار و خشونت رنج می‌برند. برای همین است که در پایان جلسه، مدیر انجمن حامی امیدوار است که دولت یازدهم در حوزه مهاجران، خصوصا مهاجران افغانستان، تلاش بیشتری کند، آنگاه که در اولین‌قدم، با اصلاح آیین‌نامه آموزشی کودکان افغان در ایران، بزرگ‌ترین مانعی که بر سر راه آموزش کودکان افغانستان در ایران بود و کم‌کم داشت عمری بیش از ۱۰ سال را سپری می‌کرد، از راه برداشت و راه آموزش، حالا برای کودکان کشور افغانستان هم همچون برادران ایرانی‌شان باز باشد.

گزارش فردا

گردوغبار در خوزستان شروع شد ما را فراموش نکنید

شرق: «ما را فراموش نکنید»؛ این جمله یکی از کاربران فیس‌بوکی است که عکسی پرمخاطب را در صفحه خود منتشر کرده و زیر آن نوشته: «اهواز، یک روز کاملاً معمولی». گردوغبار از ابتدای هفته گذشته، چهار استان جنوب‌غربی کشور را درمی‌نوردد و تا آخر این هفته هم ادامه خواهد داشت، چراکه تغییر وضعیت آب‌وهوایی، باد و توفان را در این استان‌ها به‌همراه داشته و ترکیب‌شدن گردوخاک با بادی که از سوی غرب به مرزهای این بخش از کشور وارد می‌شود، دور از انتظار نیست. اهوازی‌ها برای چنین پدیده‌ای آماده‌اند اما اطلاع‌رسانی در این زمینه همچنان با کندی همراه است و به همین خاطر با اعلام پیش‌بینی وضع هوا، از روز پنجشنبه اطلاع‌رسانی در شبکه‌های اجتماعی شروع شده است. جمله «ما را فراموش نکنید»، فقط حرف «حسین» نیست، در روزهای اخیر بسیاری از مردم اهواز و استان خوزستان با جمله‌هایی مشابه این، از مسئولان خواست‌اند به‌جای پرداختن به مسائل مختلف، یک‌بار برای همیشه مشکل گردوغبار وارده‌شده به کشور را حل کنند.

اینها در حالی است که فیس بوک در یکی، دو روز گذشته پر شده از بحث در مورد انتقال آب از استان خوزستان به استان کرمان. طرحی که هنوز در شروع کار خود است اما مخالفان فراوانی در خوزستان دارد، مخالفانی که معتقدند، وضعیت آلودگی ها، گرد و غبار و خشک‌سالی به حدی‌ست که انتقال آب از این استان به هر استان دیگری، می‌تواند فاجعه آفرین باشد. شبکه های اجتماعی در چند سال اخیر، بخش عمده ای از مطالب خود را به وضعیت محیط زیست استان محل سکونت کاربران خود اختصاص داده اند به طوری



که به‌عنوان مثال محمدرضا در همین زمینه در فیس‌بوک نوشته: «به‌زودی آتش‌زدن نیشکرها شروع می‌شود و آن‌وقت دیگر هوای استان قابل‌زندگی نیست». او به «شرق» می‌گوید که مردم استان به نمایندگنان مجلس پیش‌رو، امید بسته‌اند تا با تصویب قانون یا ردیف بودجه‌ای، مشکل گردوغبار را حل کنند چراکه این تضییع حق شهروندی هم‌استانی‌های اوست: «خطر استنشاق چنین هوایی روزبه‌روز بیشتر می‌شود و خیلی از مردم ما نگران بچه‌ها و سالمندانی هستند که مجبورند در این هوا در سطح شهر تردد داشته باشند». از سوی دیگر، مونا نیز در صفحه تلگرام خود اشاره می‌کند: «ایران برای همه» گزارش داده است که مردم استان خوزستان دیگر تحمل موج تازه‌ای از گردوغبار را ندارند: «یک‌ماه بیشتر نیست که خانه‌کانی دوباره کرده‌ایم، تا نوزد بعدی چندبار باید گردوغبار کشورهای همسایه را از خانه‌هایمان پاک کنیم؟» او از کاربران شبکه‌های اجتماعی خواسته است که صدای مردم ملظوم آذربایجان را که «در حال دفن‌شدن زیر گردوغبار» هستند را به گوش مسئولان برسانند. شروع موج تازه‌ای از کرما بعد از سیل اخیر، رمق خوزستانی‌ها را گرفته و این وسط تحمل چندروز هوای آلوده و پر از گردوغبار به نظر واقعاً سخت می‌رسد. موج تازه‌ای که در شبکه‌های اجتماعی با هشتگ #ما را فراموش نکنید، به راه افتاده، اشاره‌ای به همین کارد رسیده به استخوان است، آن هم در استانی محروم به‌ا مردمی سخت‌کوش و سرزنده.

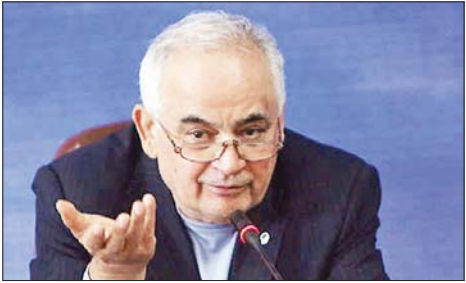
رو در رو

گفت‌وگو با حسین باهر درباره نقش شبکه‌های مجازی در کاهش خشونت علیه زنان

فلا آتش، همین آتش است و کاسه، همین کاسه

شرق: هم‌زمان با اعلام کيفرخواست قاتل «ستايش»، شبکه‌های اجتماعی، هنوز تحت‌تأثیر اخبار «ستايش» و «اعظم» هستند. کاربران با دیدن تصاویر اتاقی که اعظم در آن زندانی بوده، از خود می‌پرسند که آیا محکمه‌ای عادلانه، همسر او را به مجازات خواهد رساند؟ انتشار آدرس حساب اینستاگرامی قاتل ستایش نیز در نوع خود، موجی تازه را در شبکه‌های اجتماعی به راه انداخته. از ی‌پرسور حسین باهر، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه پرسیده‌ایم که آیا خشونت‌های اخیر، باعث شده است که مردم شاهد خشوتی شدیدتر نسبت به زنان باشند و اگر این طور است، آیا شبکه‌های اجتماعی می‌توانند در زمینه کاهش خشونت علیه زنان تأثیرگذار باشند؟

❧ وقتی در جریان اخبار «ستايش» و «اعظم» قرار گرفتید، چه واکنش درونی‌ای در شما ایجاد شد؟
مسلما شنیدن چنین خبری، آدمی را متغعل می‌کند! ❧ درباره مردم چطور، فکر می‌کنید با توجه به مسائلی که اخیرا در حوزه اجتماعی به وجود آمده، آیا تعریف خشونت علیه زنان در اذهان عمومی گسترده‌تر و عمیق‌تر خواهد شد؟
مسادام که تعدیلی در ذهنیت جنسی جامعه فراهم نشود تا زن به‌عنوان شخصیت و نه جنسیت، مطرح شود، باید گفت احتمالا آتش، همین آتش است و کاسه، همین کاسه.



❧ آیا می‌توان امیدوار بود که جامعه با بروز حادثه «ستايش» و «اعظم» هوشیارانه‌تر به مسئله حقوق زنان بپردازد؟

حال که این حوادث تلخ، چاره در بهت و حیرت فرو برده، امید می‌رود که متولیان امور سلامت اجتماعی، اندیشه تعادل حقوق زن و سرر را «وجدان» کنند تا مردمان دیگر به آن به چشم یک فرهنگ عمومی نگاه کنند؛ بنابرین این سؤال مطرح است که چطور می‌توان در چنین بزنگاهی که خلق در اضطراب این دو خبر تلخ قرار دارند، برای کاهش خشونت علیه زنان بهره‌برداری اجتماعی کرد. من تنها به ذکر این جمله بسنده می‌کنم که بدیهی است، مدیریت بهینه اجتماعی می‌تواند چاره‌ای برای این بیچاره‌ها باشد.

❧ اخیرا شاهدیم که مردم در شبکه‌های اجتماعی برای احقاق حق در این پرونده‌ها تلاش می‌کنند. فکر می‌کنید تلاش‌ها باید با چه معیاری باشد تا به اتهام‌زنی علیه متهمان این پرونده‌ها منجر نشود؟
بهرت بررسی و برخورد با چنین پرونده‌هایی از دو زاویه صورت گیرد تا علاوه‌بر فرد مرتکب‌شونده، ساختار ارتکاب به این جرم‌ها نیز اصلاح شود؛ بنابراین باید با زمینه‌های ارتکاب جرم، به‌صورت ساختاری و عوامل مرتکب‌شونده جرم، به‌صورت رفتاری، برخورد بازدارنده شود.

دریچه

مرگ یک کلیسا؛ از شایعه تا واقعیت

شرق: این روزها که استفاده از تلگرام برای خواندن اخبار روزانه در میان مردم گسترش پیدا کرده، موج اخبار دروغ هم به واسطه همین رسانه در حال جابه‌جاشدن است و هر از گاهی تنها با پیگیری‌های مطبوعاتی می‌شود فهمید کدام خبر، راست است و کدام خبر، دروغ. انتشار دروغ‌هایی درباره وضعیت جسمی بازیگران توانمند ایران، آنها را مجبور کرده تا یکی‌یکی جلو دوربین‌ها بیایند و به مشتاقان‌شان بگویند هنوز زنده‌اند و این اخبار کذب محض است تا جایی که همین دیروز، اکبر عبدی مجبور شد از روی تخت بیمارستان اعلام کند: «مردم به این شایعاتی که درباره مرگ من منتشر شده توجه نکنید!» حالا هم یک نمونه دیگر! انتشار خبری مبنی بر ویران‌شدن یک کلیسای هزار ساله در کرمان که کلی تلگرام را درنوردیده است.

انتشار چنین خبری موجی از نگرانی را در میان اهالی میراث فرهنگی کشور به راه انداخته و دولت روحانی را در مظان اتهام قرار داده که به وعده‌های میراثی خود پایبند نیست، اما وقتی از «موحدی»، معاون مرمت میراث فرهنگی استان کرمان، دراین‌باره پرسیدیم، او اعلام کرد این کلیسا نه امسال، بلکه پنج سال پیش و در دولت احمدی‌نژاد با خاک یکسان شده است. اما در چنین شرایطی چرا و با چه انگیزه‌ای چنین خبر سوخته‌ای در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود؟ آیا می‌توان بدون اطمینان به صحت اخبار، آنها را در شبکه‌های اجتماعی بازشر کرد؟ موحدی با اشاره به شایعه تخریب کلیسای کرمان، می‌گوید نمی‌داند به چه دلیل و منظوری چنین اخباری که به‌اصطلاح آنها را اخبار سوخته می‌گویند دوباره در فضای مجازی مطرح می‌شوند اما اطمینان می‌دهد جز از طریق مجاری قانونی و رسمی نمی‌توان به صحت خبری اطمینان پیدا کرد، چنین شرایطی اما وضع را پیچیده می‌کند، چراکه ممکن است انتشار این همه اخبار ضدونقیض، مانع از آن شود که مردم به رسانه‌ها و مطبوعات رسمی اعتماد کنند و گزارش‌های واقعی آنها را جدی بگیرند، این موضوعی است که حتی استادان رسانه را هم واکنش واداشته به طوری که بسیاری از آنها شبکه‌هایی مانند تلگرام را نه دشمن رسانه‌های رسمی، بلکه منبعی برای انتشار بی‌مسئولیت اخبار نادرست می‌دانند.

